

قال محمد باقر عليه السلام : مَنْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعْظًا فَإِنَّ مَوَاعِظَ النَّاسِ لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُ شَيْئًا.

کسی که برای خود پنددهنده‌ای از خود نداشته باشد پند و اندرز دیگران برای او سودی نخواهد داشت.

(بحار، ۷۸، ص ۱۷۳)

۱۵۴

موعظه خوبان

www.serajnet.org

موعظه خوبان شماره ۱۵۴ / آبان ماه ۹۵

معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی سپاه

سال اقتصاد مقاومتی، اقدام و عمل



بگونکن! [صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۱۱۰]

همه ما... مسئولیم در مقابل خدا و در مقابل وجدان... اگر یک فرد خیلی به نظر مردم پائین (از) فردی که به نظر مردم خیلی اعلا رتبه هم هست، اگر از او یک انحرافی دید ... اسلام گفته برو به او بگو نکن - بایستد در مقابلش بگوید این کارت انحراف بود نکن ... تربیت اسلامی این است که در مقابل اجرای احکام خدا و در مقابل راه انداختن نهضت های اسلامی هیچ ملاحظه از کسی نکند، این آفاست این غیر آقا، این پدر است این پسر ، این رئیس است این مرئوس. ابدأ این مسائل نباشد در کار، مسئله این باشد که آیا به طریق اسلام عمل می کند یا نه، به طریق اسلام عمل می کند هر فردی باشد باید از او قدردانی کرد و تشویق کرد و محبت به او کرد. برخلاف اسلام که باشد هر فردی می خواهد باشد یک روحانی عالی مقام یک آدمی باشد که مثلاً رأس باشد، یک سر کرده باشد، وقتی دیدند برخلاف مسیر دارد عمل می کند هر یک از افراد موظفند که به او بگویند که این خلاف است...

بی حیائی نکنید!

قال علی علیه السلام : ایها الناس! ... ولا تَهْتِكُوا اسْتِزَاكَمَ عِنْدَ مَنْ لَا تُحْفَى عَلَيْهِ أَسْرَاكُم ... (امالی، ص ۱۷۲)

علی الظاهر مراد این است که بی حیائی نکنید! پرده های خود را ندرید! پرده دریدن کتابه از بی حیایی کردن و بی مبالاتی کردن در مقابل کسی است که رعایت حرمت او لازم است. می فرماید در مقابل کسی که اسرار و ضمائر شما را می داند، در مقابل چنین کسی بی حیائی نکنید. این بی حیائی فقط بی حیائی در عمل جوارحی نیست بلکه بی حیائی قلبی و عمل جوانحی هم هست. در دل هم انسان اگر فکری، خیالی، تصمیمی، عزمی داشته باشد که بی حیائی در مقابل ذات اقدس پروردگار محسوب بشود ، این هم مشمول همین جمله است.



[شرح حدیث از امام خامنه ای مدظله العالی در مقدمه درس خارج مورخ ۱۳۹۳/۱۰/۲۲]

روش عاشقی!

جناب شیخ رجبعلی خیاط معتقد بود که راه رسیدن به محبت خدا، محبت به خلق خدا، و خدمت به مردم، بخصوص انسان های مستضعف و گرفتار است. یکی از شاگردان شیخ می گوید: با معرفی جناب شیخ، مدتها به خدمت آیت الله شیخ محمد کوهستانی(ره) در نکا می رفتم، تا این که یک روز صبح که برای رفتن به نکا به گاراژ ایران پیما(در خیابان ناصرخسرو) می رفتم، جناب شیخ را دیدم. فرمودند: کجا می روی؟ عرض کردم: به نکا، نزد آیت الله کوهستانی. فرمودند: شیوه ی ایشان، زاهدی است. بیا برویم تا من، روش عاشقی خدا را یادت بدهم. بعد، دست مرا گرفت و به خیابان امام خمینی فعلی- که آن روزها سنگ فرش بود- برد. در جنوب خیابان، در کوچه ای، در منزلی را زد. دخمه ای نمایان شد که تعدادی افراد فقیر، از کوچک و بزرگ، در آنجا بودند. جناب شیخ، به آنها اشاره کرد و فرمود: رسیدگی به این بیچاره ها، انسان را عاشق خدا می کند. درس تو این است. نزد آیت الله کوهستانی، درس زاهدی بود و حال این درس عاشقی است. و از آن به بعد، تا حدود ده سال، با جناب شیخ، به سراغ افرادی بیرون شهر می رفتیم. شیخ آنها را نشان می داد و من، آذوقه تهیه می کردم و به آنها می رساندم.

[محمدی ری شهری ، کیمیای محبت ، چاپ دوازدهم ۱۳۸۲ ، انتشارات دارالحدیث ، ص ۱۷۳]